



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۷ اردیبهشت ۱۴۰۳

موضوع کلی: امارات و ظنون

موضوع جزئی: ۳. اجماع منقول - وجوه کاشفیت اجماع از رأی معصوم (ع) - بررسی نظر محقق

بروجردی - حق در مسئله

جلسه: ۱۰۲

سال پانزدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم محقق بروجردی در باب اجماع معتقد است ملازمه عادیه بین اتفاق علماء و موافقت معصوم تنها در یک قسم از مسائل وجود دارد و آن هم مسائل اصلی که از سوی امام معصوم القاء شده است. آن اصولی که فروع را از آن استخراج می کنند و تطبیق می دهند. اما در دو قسم دیگر از مسائل یعنی مسائل فقهی فرعی که استنباط در آنها صورت می گیرد و مسائل عقلی که به ما کمک می کند تا یک حکم شرعی را کشف کنیم، اجماع و اتفاق علماء ملازمه با موافقت معصوم ندارد. این محصل مطلبی است که ایشان فرمود.

بررسی نظر محقق بروجردی

ما الان مواجه با دو راه هستیم زیرا همه راه های دیگر را رد کردیم، نه اجماع دخولی و نه اجماع تشریفی و نه مسلک تراکم ظنون و اجماع لطفی و حتی کاشفیت اتفاق از وجود دلیل معتبر، اینها را هیچکدام قبول نکردیم. تنها راهی که می توانیم به آن تکیه کنیم همین ملازمه عادیه بین اتفاق علماء و موافقت معصوم است منتهی آیا این ملازمه به صورت مطلق وجود دارد یا در برخی از مسائل وجود دارد همانطور که محقق بروجردی فرمودند؟

عمده تفاوت این دو راه در قسم دوم مشخص می شود. قسم سوم کمتر مصداق دارد یعنی اینکه یک قاعده عقلی مبنای یک حکم شرعی باشد و در آن یک اتفاقی باشد و ما بخواهیم کشف رأی معصوم بکنیم. کمتر اتفاق می افتد، قسم سوم مسائل نسبت به قسم دوم بسیار کمتر است، عمده مشکل در قسم دوم است.

اینجا دیگران معتقدند فرقی نمی کند، در هر مسئله ای که علماء در طول زمان، اتفاق داشته باشند این کشف از رأی و موافقت معصوم می کند هرچند آن مسئله و حکمی که علماء در آن اتفاق دارند استنباطی باشد، یعنی فقها با استنباط به آن رسیده باشند. اما محقق بروجردی می فرماید در این قسم از مسائل اتفاق علماء کشف از رأی معصوم نمی کند، اینها محصول استنباط خود اینهاست، حال استنباط اینها یا مستند به یک سنت یا روایت یا اجماع است و یا حتی عقل، بالاخره از ادله اربعه اینها حکم شرعی را استنباط کردند، حال اگر استنباطات همه اینها یکسان باشد ما بر چه اساسی کشف کنیم موافقت معصوم را؟ ملازمه عادی اینها محقق نیست. بنای عقلاء هم باید تحلیل کنیم و تبیین شود. بله عقلاء در جایی که همه مرئوسین به گونه واحد عمل می کنند و حرف می زنند کشف موافقت رئیس را می کنند اما این در صورتی است که انسان اطمینان پیدا کند این را از رئیس تلقی کرده اند اما اگر فرض

کنیم همه بر اساس فهم و برداشت خودشان به گمان اینکه رئیس هم نظرش این است یک حرف را بزنند و یک کار را انجام دهند آیا میتوانیم بگوییم این کشف از موافقت رئیس می کند؟ همه بحث در این نقطه باید متمرکز شود. چرا محقق بروجردی می گوید این ملازمه عادی در قسم اول وجود دارد و در دو قسم دیگر نیست و چرا سایرین این ملازمه را مطلق می دانند؟ یعنی می گویند همه جا در هر مسئله ای و به هر کیفیتی، می خواهد متلقى از رئیس باشد یا مبتنی بر فهم و برداشت خود مرئوسین باشد یا مثلا بر یک جهت دیگری. همین قدر که ما می بینیم همه به یک منوال حرف می زنند و حرکت می کنند ما کشف می کنیم موافقت رئیس را. اما محقق بروجردی کأنه می خواهند بگویند این ملازمه عادی تنها در صورتی تحقق پیدا می کند که ما علاوه بر همراهی و همدلی و هم نظری مرئوسین به نوعی بفهمیم و بدانیم آنچه که آنها می گویند از رئیس تلقی کرده اند و الا ممکن است همه اینها اشتباه کرده باشند یا به خطا رفته باشند، به چه دلیل بگوییم حتما رئیس نظرش همین است؟ ممکن است عقلاء همه بر یک چیزی تکیه کرده باشند که آن باعث اشتباه شده است. این نقطه اختلاف این دو دیدگاه است.

حق در مسئله

به نظر می رسد چون حجیت اجماع طبق این مسلک و این طریق بر عرف استوار است و اصلا نام این مسلک را نیز گذاشتند ملازمه عادی، ملازمه عادی یعنی ملازمه عرفی در مقابل ملازمه عقلی، عرف و عادت و متعارف این است که از اتفاق نظر مرئوسین ما کشف رضایت و موافقت رئیس بکنیم. اگر ملازمه عادی و عرفی باشد باید برویم سراغ عرف، بالاخره این مهمترین رکنش رفتار عرف و بنا و روش عملی عرف است. مواجهه ای که عرف با اتفاق مرئوسین دارد، این است که کشف کند موافقت رئیس را. اما قدر متیقن از این ملازمه عرفی جایی است که ما اطمینان داشته باشیم که این مرئوسین آنچه بر آن اتفاق دارند را از رئیس تلقی کرده اند این قدر متیقن از این روش و بنا و سیره عقلاء است. اگر ما شک کنیم در اینکه اتفاق نظر مرئوسین محصول برداشت های شخصی و استنباطات خودشان باشد آیا کاشف از موافقت رئیس است یا خیر، اینجا دیگر نمی توانیم بگوییم ملازمه عادی وجود دارد، واقعا این ملازمه عادی در قسم دوم از مسائلی که اشاره شد مشکوک و محل تردید است، آن چیزی که یقینا می توانیم بگوییم این است که اگر مرئوسین بر یک چیزی اتفاق نظر داشته باشند و این در اثر تلقی از رئیس حاصل شده باشد کشف از رضایت و موافقت رئیس می کند اما نسبت به غیر از آن واقعا به چه مناسبت بگوییم این ملازمه عادی وجود دارد؟ مگر نمی شود همه عقلاء یک دفعه یک جا اشتباه کنند؟

سوال:

استاد: بحث یک ملازمه عادی است که طرفینش عبارت است از: ۱. اتفاق مرئوسین؛ ۲. موافقت رئیس. این ملازمه بین اتفاق مرئوسین با موافقت رئیس است. اگر این اتفاق را ما احتمال دهیم بر اساس فهم خود مرئوسین شکل گرفته است این چطور می تواند یک ملازمه عرفی داشته باشد با موافقت رئیس؟

سوال:

استاد: من از شما سوال می کنم که چنانچه شما بدانید مرئوسین بر اساس برداشت خودشان با هم یک جور صحبت می کنند و عمل می کنند، آیا باز هم ملازمه عادی با موافقت رئیس دارد؟ اینکه شما می بینید در این شهر همه یک حرف را می زنند این فهم

خودشان است، ولو از طرق غیر متعارف هم نباشد، اینها فهم خودشان است، آیا این ملازمه عرفی با موافقت رئیس دارد؟ بحث این است، طبق این فرض اصلا ملازمه عرفی تحقق ندارد، نه اینکه ما شک داشته باشیم با علم به اینکه اتفاق نظر مرئوسین محصول دریافت ها و برداشت های خودشان است، آیا باز هم شما می گوئید این ملازمه دارد با موافقت رئیس؟

سوال:

استاد: به چه مناسبت می گوئید؟ شما می گوئید آن جنبه را که اینها بر اساس برداشت خودشان دارند این حرف را می زنند اصلا آن نیست، من می بینم که همه یک طور حرف می زنند و می دانم آنچه که اینها می گویند یک جایی از این معصوم تلقی کردند، قطعاً این می شود کشف از موافقت رئیس، ولی وقتی در یک اداره و سازمانی همه یک چیز را می گویند و بدانید این اتفاق ناشی از استنباط و برداشت خودشان است، شما این را کشف از موافقت رئیس می دانید؟ واقعا بین اینها ملازمه وجود دارد؟ با این قید، (روی این قید خیلی تکیه می کنم) اتفاق نظر مرئوسین که محصول برداشت ها و استنباط خودشان است، اینها همه می گویند ما اینطور فهمیدیم، باز هم می گوئید کشف از موافقت رئیس می کند؟

اشکال

تنها چیزی که ممکن است اینجا گفته شود این است که آنچه که مرئوسین استنباط کردند و فهمیدند بالاخره بر اساس مدارک و مستنداتی بوده و بیهوده که این دریافت مشترک حاصل نشده است و اینکه با هم تباری کرده باشند که بیابند یک چیزی را نشان دهند که نظر رئیس هم این است نبوده، اینها بر اساس یک سری قرائن و شواهدی همه دریافت واحد پیدا کردند و نظر همه یکی شده است. ممکن است بگوییم اینکه همه به یک دریافت مشترک رسیدند و غیر از این هیچ کس دریافت دیگری ندارد، نشان می دهد که مجموعه نشانه ها به نفع موافقت رئیس است زیرا چیزی بر خلاف این نمی بینیم، ممکن است شما بگوییم این ملازمه عادی اینجا محقق می شود.

پاسخ

ولی بنده عرض می کنم، (مخصوصاً با آن نکته ای که دیروز عرض کردیم) آیا احتمال نمی دهید اینها همه از یک حلقه کوچک ناشی شده باشد؟ یعنی یک حلقه چند نفره از آن قدیمی ها، مثلاً شما حساب کنید، پنج نسل متفاوت در یک سازمان کار می کنند، قدیمی ترین آنها سی سال، چهل سال مشغول خدمت هستند، بعد از آن چهار گروه دیگر آمدند، آیا احتمال نمی دهید آن حلقه اول با سابقه چهل سال چیزی را به اشتباه فهمیدند و گمان کردند باید این طور رفتار کنند، حلقه دوم که آمدند نگاه کردند به این حلقه اول یا نه اصلاً به حلقه اول نگاه نکردند و از یک راه دیگر به این نگاه رسیدند و باز حلقه بعدی آمدند نگاه کردند به حلقه اول و دوم و دیدند همه این را می گویند و هکذا حلقه آخر، حلقه آخر گروهی بودند که نگاه کردند پیشینیان آنها یک مسئله ای را مطرح کردند، اینها نیز گفتند معلوم می شود که رئیس هم با اینها موافق است، آیا واقعا اگر شکل گیری این اتفاق به این نحو و مستند به این گروه های مختلف در زمان های مختلف باشد باز هم می توانیم موافقت رئیس را کشف کنیم؟ اینجا واقعا این ملازمه عادی وجود ندارد.

سوال:

استاد: آن کسانی که قائل به ملازمه عادی هستند علمای این عصر را نمی گوید، ملازمه عادی در مورد علمای یک عصر نیست. ملازمه عادی بین اتفاق علمای همه اعصار و موافقت معصوم است.

همه مسئله اینجاست که اتفاق علمای اعصار بر یک حکمی در اعصار مختلف آیا برخاسته از استنباط و فهم خود آنان است یا این در یک محدوده ای است که از رئیس تلقی شده است و استنباط خود این افراد دخالت ندارد، این ملازمه عادی به نحو مطلق استفاده نمی شود، این ملازمه عادی در این قسم از مسائل وجود دارد.

با توجه به توضیحی که عرض کردم اینجا حق با محقق بروجردی است که اتفاق نظر علماء به طور مطلق ملازمه عادی با موافقت معصوم ندارد. به گونه ای که حتی حوزه فروع استنباطی را در بر بگیرد، یعنی آن حوزه ای که فقها در آن خودشان حکم شرعی را استنباط کردند. اتفاق نظر در آن حوزه به چه دلیل کشف از موافقت معصوم کند؟ چه ملازمه عادی دارد با موافقت معصوم؟ کجا چنین چیزی است؟ اگر ملازمه عقلی بود بله، آنجا لطف اقتضا می کند که اینها خطا نروند و معصوم به نحوی اینها را از این خلاف باز دارد، ولی آن یک بحث دیگری است. اینجا مسئله لطف در کار نیست. همین قدر که می بینیم اینها یک حرف زدند می گوئیم معلوم می شود که امام معصوم نیز نظرش همین است. به چه دلیل شما این را کاشف از رأی معصوم می دانید؟ این استنباط خود اینهاست، اصلاً همه اینها به خطا رفتند، مگر این امکان ندارد؟ مگر در مسئله ماء البئر تا زمان مرحوم علامه همه نمی گفتند با ملاقات نجس، نجس می شود، از آن زمان ایشان بر خلاف همه فتاوی گذشته، فتوای دیگری داد. خب اگر آن ملازمه عادی پذیرفته شده بود، اگر این جزء اصول متلقات بود، معنا نداشت که علامه بر خلاف بقیه فتوا دهد ولی آمد این کار را کرد. پس معلوم می شود اتفاق نظر علماء مخصوصاً در مسائل استنباطی کاشف از رأی معصوم نیست.

بالاخره اگر پای استنباط و فهم فقها به میان بیاید، این استنباط و فهم فقها هرچند در چارچوب ضوابط باشد به چه دلیل بگوئیم حتماً معصوم نظرش این است؟ گفتم پای لطف و قاعده ما لطف را به میان نکشید، نفس این اتفاق بر چه اساسی کشف از موافقت معصوم بکند؟ اتفاق در دایره احکام استنباط شده و اینکه با هم همه یک حکمی فهمیدند، ما نیز نمی گوئیم این ارزش ندارد، بحث این است که کشف از رضایت معصوم می کند یا خیر؟ می گوئیم خیر، تنها در صورتی اتفاق علماء کشف از موافقت معصوم می کند که ما بفهمیم خود معصوم به نوعی این را به فقها القاء کرده و این در اصول متلقات حاصل می شود، در همان قسم اول.

بنابراین به نظر می رسد الحق فی المقام ما ذهب الیه المحقق البروجردی. با این توضیحی که دادم مسئله کاملاً روشن است. اجماع و اتفاق علماء به این کیفیت کاشف از رضایت معصوم است در آن مسائل اصلی، نه در فروع استنباطی.

«والحمد لله رب العالمین»